خلاف‌های زیرپوستی را جدی بگیریم

از تریاک مسموم تا دزدی نقل‌قول

سعید برآبادی

برای خلاف‌کردن‌های ریزودرشت، اصطلاح «در تاریکی» استفاده زیادی دارد. این اصطلاح هم یادآور این است که نهاد نظارتی‌ای وجود ندارد و فرد خلاف‌کار هر کاری که دلش بخواهد انجام می‌دهد و هم نشانه پنهانی از ضعف وجدان عمومی است. در شرایطی که خلاف‌کارهای بزرگ، بدهکاران بانکی، رشوه‌گیران و رشوه‌دهندگان، دزدان ثروت عمومی جامعه و بسیاری از مفسدان اقتصادی گردن‌کلفت با برخورد قانون مواجه شده‌اند و به‌اصطلاح «جوال‌دوز» خورده‌اند، وقتش است که ما هم به عنوان شهروندان همین جامعه، یک سوزن به خودمان بزنیم و بپرسیم چقدر از تاریکی برای خلاف‌های زیرپوستی استفاده کرده‌ایم و بعد بهانه آورده‌ایم که «کسی ما را حین ارتکاب به این عمل ندیده» یا با خودمان زیر لب‌گفته‌ایم «تاریکیه، بی‌خیالیه!». در شرایطی که بیش از ۵۰۰ فعال مدنی، استاد دانشگاه و کنشگر اجتماعی در نامه‌ای خواهان جرم‌زدایی از پدیده دست‌فروشی شده‌اند، آیا از خودمان پرسیده‌ایم خلاف‌ها و جرم‌های ریزودرشت ما چیست؟ آیا اعمال روزانه‌مان را با مصادیق مجرمانه‌ای مانند «خیانت در امانت»، «کم‌فروشی»، «ارتشا» و... سنجیده‌ایم؟ نتیجه چه بوده است؟ چند نفر از ما تابه‌حال با این توجیه که «منم یکی مثل بقیه»، از چراغ‌قرمز بدون دوربین عبور کرده‌ایم؟ چند نفر از ما با همین توجیه، دست به دزدی کم‌ارزشی زده‌ایم و نانی به سر سفره آورده‌ایم؟ چقدر با روش‌های ابتکاری، سعی کرده‌ایم خلاف خود را موجه و توجیه‌شده نشان دهیم؟ اینها سؤالات بی‌پایانی است که احتمالا چندان تمایلی به پاسخ‌دادن آن نداشته باشیم. اما این سؤالات روزی باید جواب داده شوند، شاید آن روز که تخم‌مرغ‌دزدی ما به شتردزدی ختم شود و دریابیم رشته‌ای از همین خلاف‌های کوچک و قابل چشم‌پوشی، باعث از میان‌رفتن اعتماد عمومی شده است. چند نمونه کوچک از این خلاف‌های زیرپوستی را با هم مرور می‌کنیم:

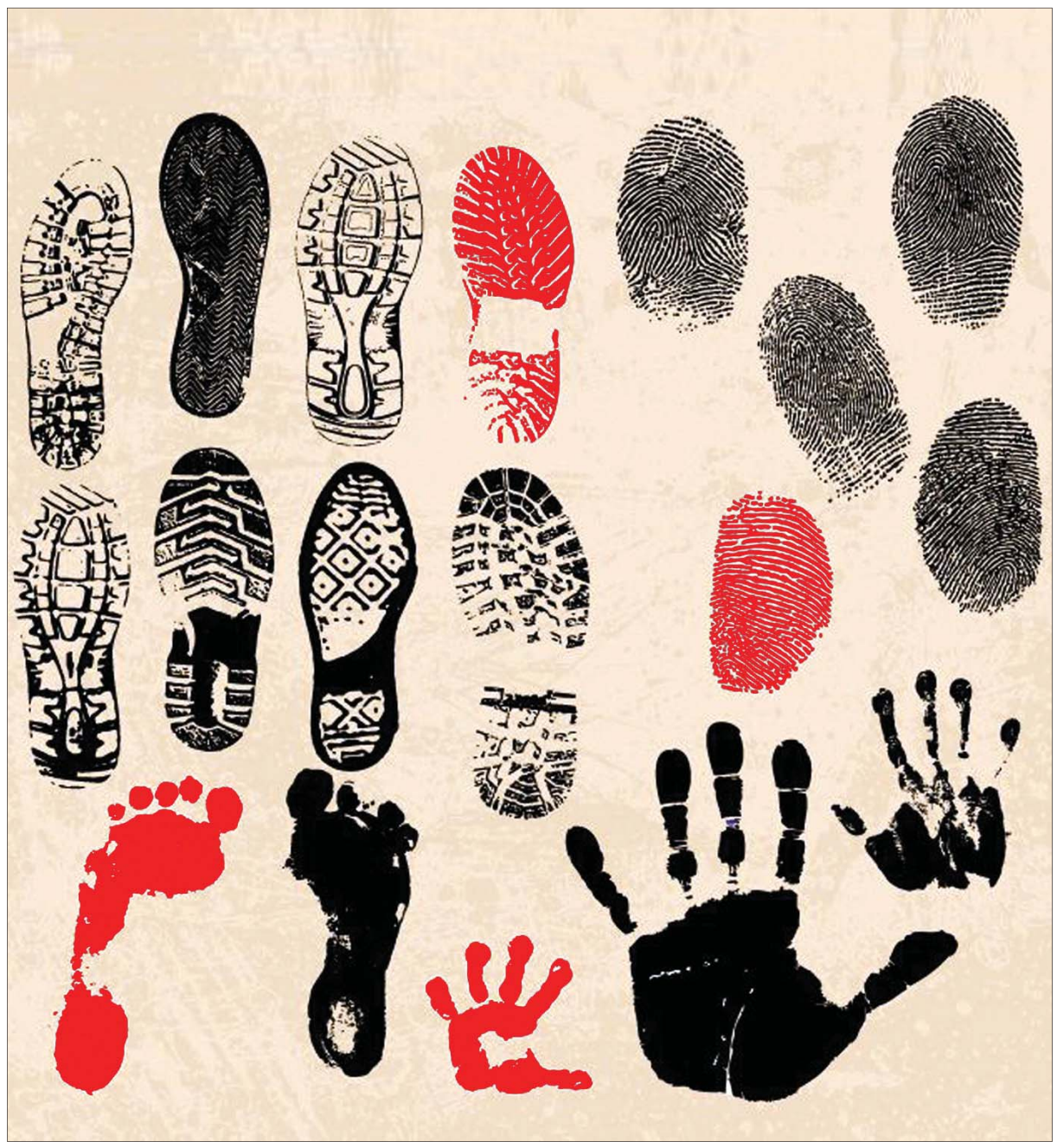

سرب در تریاک

چند بیمار با علائمی مانند درد شکم، ضعف و بی‌حالی، کم‌خونی، یبوست، دردهای استخوانی، ضعف ماهیچه‌ای و مواردی مثل این، به بیمارستان مراجعه می‌کنند و با تشخیص پزشکی، عمل آپاندیس روی آنها انجام شده و مرخص می‌شوند. اما درد کم نمی‌شود. بعدها این بیماران که همگی تریاک را حب می‌کرده‌اند، از طریق مراکز ترک اعتیاد دریافته‌اند دچار مسمومیت سرب شده‌اند. ماجرای افزودن مواد مختلف به تریاک و حتی دیگر مخدرهای روز بازار، موضوع تازه‌ای نیست. در قدیم، برخی از خرده‌فروش‌ها برای آنکه سود بیشتری از فروش تریاک ببرند، به هر بست آن چند نخودی قره‌قروت یا قیر اضافه می‌کردند. حالا این خرده‌جنایت‌ها گویی سازماندهی شده است به‌طوری‌که دکتر محمدرضا قدیرزاده، عضو گروه مطالعات اعتیاد مرکز تحقیقات پزشکی قانونی، به «شرق» می‌گوید: «در ماه‌های اخیر، گزارش‌های زیادی در این زمینه داشته‌ایم و با یک بررسی دریافته‌ایم دیگر فقط معتادان مقیم استان‌هایی مانند کرمان، مرکزی و تهران نیستند که با مشکل مسمومیت با سرب مواجه شده‌اند، بلکه به‌نوعی این مسمومیت همه‌گیر شده». او معتقد است در گذشته، گزارش‌هایی درباره ناخالصی‌های تریاک این‌سو و آن‌سو منتشر می‌شد، اما این موارد صرفا منطقه‌ای بودند و اکنون به طور گسترده‌ای سرب در بسیاری از نمونه‌های تریاک وجود دارد: «سرب فلزی است که به دلیل چگالی سنگین، در تریاک اضافه می‌شود تا سودآوری باندهای مافیایی را بیشتر کند این در حالی است که این عمل بدون توجه به عواقب بسیار خطرناک استعمال این فلز انجام می‌شود». حدس دکتر قدیرزاده این است که افزودن سرب به تریاک‌ها نه در داخل کشور، بلکه در خارج از کشور انجام شده و به صورت عمده در داخل توزیع می‌شود: «اگر کار ساقی‌ها و خرده‌فروش‌ها بود، نباید این‌طور به شکلی هماهنگ در نقاط مختلف کشور شاهد مسمومیت با سرب می‌بودیم. به نظر من، این سفارشی است که به تولیدکنندگان خارج از کشور داده شده و آنها به طور هماهنگ سرب را با تریاک ترکیب و به ایران ترانزیت می‌کنند». قدیرزاده با طرح این مسئله که تشخیص مواد ترکیب‌شده در تریاک با پلیس مبارزه با مواد مخدر است، این سؤال را مطرح می‌کند چرا خبر هولناک مسمومیت با سرب نباید به گوش معتادان برسد تا آنها با علم به دانستن علائم این مسمومیت، از مصرف تریاک خودداری کنند و می‌گوید: «ما احتیاج به شبکه هشدار مصرف مواد در کشور داریم که مسائل مربوط به این حوزه را رصد کرده، درباره اتفاقات ناگوار، مرگ‌ومیرها، ترکیبات مواد و... اطلاع‌رسانی عمومی کند. شاید این روش باعث شود مسمومیت با سرب کمتر شده و هزینه‌های درمانی کمتری بر سیستم بهداشتی و درمانی کشور تحمیل شود». به گفته او، درحال‌حاضر به دلیل همه‌گیرشدن پدیده مسمومیت با سرب در میان معتادان تریاک، ذخیره داروهای ژلاتر در کشور کم شده و این موضوع می‌تواند زنگ خطری مهم باشد.

پشت‌پرده تولید مشروبات الکلی در ایران

گزارشی که به‌تازگی سازمان جهانی بهداشت منتشر کرده چه درست باشد و چه مغرضانه، یک زنگ خطر جدی است. در این گزارش، تولید مشروبات الکلی در ایران در حد پایین‌ترین کشورهای دنیا قرار گرفته؛ اما سرانه مصرف آن با درنظرگرفتن جمعیت، به طرز عجیبی بالا آمده به حدی که ایران در این زمینه رتبه نوزدهم را در میان کشورهای جهان کسب کرده است. اما نیروی انتظامی می‌گوید به طور رسمی، فقط ۲۰۰ هزار الکلی در کشور داریم اما سؤال اینجاست که همین تعداد معتاد به الکل، چطور و از چه منبعی عطش خود را به شرب خمر از بین می‌برند. با توجه به کشفیات گسترده پلیس و ستاد مبارزه با مواد مخدر در این زمینه، بعید است مشروبات قاچاق بتوانند به‌راحتی در اختیار معتادان الکل قرار گیرند، به‌ویژه آنکه تولید مشروبات در کارگاه‌های صنعتی غیرمجاز و حتی در خانه‌ها، روندی افزایشی داشته و در بازار به صورت گسترده خریدوفروش می‌شود. هیچ‌گاه درباره کمیت این مشروبات تولیدی داخل حرفی زده نمی‌شود، اما هرازگاهی به دلیل انتشار خبر مرگ، مسمومیت یا کوری، اخباری درباره کیفیت وحشتناک این مشروبات منتشر می‌شود. کارشناسان حوزه اعتیاد در این زمینه هشدارهای فراوانی داده‌اند و به مردم گفته‌اند به این نوع مشروبات به هیچ‌عنوان اعتماد نکنید اما کمتر بحثی درباره افزودنی‌های غیرمجاز و خطرناک به چنین مشروباتی به میان آمده است. به نظر می‌رسد خلاف‌های زیرپوستی در این زمینه پای مرگ و زندگی را به اعتیاد معتادان به الکل باز کرده است؛ آن‌هم وقتی که در ساده‌ترین حالت، مشروبات تولید داخل، با آب ترکیب شده و عموما باعث بروز حالت‌های تشنج، سردرد و تهوع شده و احتمال بستری فرد را در بیمارستان زیاد می‌کنند. در کنار این مورد، دکتر قدیرزاده معتقد است سودجویی در زمینه تولید و خرده‌فروشی مسکرات و مواد مخدر باعث شده هیچ‌کدام از آنها خالص نباشند: «درحال‌حاضر همه انواع مخدر و مشروباتی که در بازار داریم مشکل خلوص دارند، مثلا به هروئین، شکر یا آرد نخود اضافه می‌کنند، به تریاک، سرب، قره‌قروت، جگر مرغ و... و همین‌طور به الکل. درباره الکل، استفاده از متادون، دیازپام و ترامادول علاوه بر ایجاد مسمومیت شدید، به اعتیاد بیشتر فرد به مصرف ختم می‌شود، این در حالی است که در ساخت بسیاری از این مشروبات به جای اتانول از متادول استفاده می‌شود که می‌تواند باعث کوری فرد شود». بااین‌همه، به نظر می‌رسد برخلاف تریاک، درباره مشروبات الکلی نمی‌توان پای تولیدکننده خارجی را وسط کشید و آنچه باعث بروز مسمومیت‌های شدید معتادان به الکل می‌شود، درواقع همان خلاف کوچکی است که ساقی و فروشنده‌های خرد انجام می‌دهند. روش کار آنها به این شکل است که در مرحله اول با حل‌کردن قرص‌های مخدر در الکل، سعی می‌کنند مشتری را به محصول خود وابسته کنند، چراکه فرد بدون اطلاع از ترکیبات نوشیدنی خود، هم‌زمان با مصرف الکل، معتاد نیز می‌شود. در قدم بعدی، خلاف آشکار، افزایش آب به مشروب است تا حجم جنس قابل فروش افزایش پیدا کرده و سود بیشتری عایدشان شود.

حدس دکتر قدیرزاده این است که افزودن سرب به تریاک‌ها در خارج از کشور انجام و توزیع می‌شود: اگر کار ساقی‌ها و خرده‌فروش‌ها بود، نباید این‌طور به شکلی هماهنگ در نقاط مختلف کشور شاهد مسمومیت با سرب می‌بودیم. به نظر من، این سفارشی است که به تولیدکنندگان خارج از کشور داده شده و آنها به طور هماهنگ سرب را با تریاک ترکیب و به ایران ترانزیت می‌کنند

قاچاق گوشی یا کش‌رفتن متعلقات؟

در شرایطی که نهادهای مختلفِ درگیر با مسئله قاچاق کالا و ارز، فروشگاه‌های برندهای معروف دنیا را به دلیل نداشتن نمایندگی در داخل کشور تعطیل می‌کنند، این سؤال مطرح است که آیا در صورت وجود نمایندگی، احتمال دزدی یا کم‌فروشی این اجناس وجود ندارد؟ راه دورزدن قانون و کسب سودی قابل‌توجه از این بازار، برای همه مصرف‌کنندگانش روشن است، جایگزینی قطعات تقلبی به جای قطعات اصلی یا حذف قطعات اصلی با این توجیه که وسیله خریداری‌شده از سوی مشتری، اصلا چنین قطعه‌ای را در کارتن خود نداشته است!

در قدیم‌الایام، خرید دوچرخه، یک طنز تلخ داشت. دوچرخه‌ای که در کاتالوگش با انواع وسایل جانبی فروخته می‌شد، درعمل هیچ‌کدام از آنها را نداشت. واردکنندگان و فروشندگان دوچرخه در پروسه دست‌به‌دست‌کردن محصول خود، انواع این وسایل جانبی را از چراغ و تلمبه گرفته تا ترک‌بند، برمی‌داشتند تا سود مضاعفی از فروش کالای خود ببرند. اما حالا وضع فرق کرده و خلاف پنهان، در تغییر این اجناس است. نمونه روشن آن، بازار فروش موبایل در ایران است که اصل‌بودن قطعات جانبی گوشی را با چالشی جدی همراه می‌کند. هیچ خریداری مطمئن نیست آیا باتری، کابل و دیگر تجهیزات گوشی یا دیگر وسایل دیجیتالی‌ای که خریداری کرده، اصل هستند یا بدل. البته زیرکان این بازار تمهیداتی برای کار خود در نظر گرفته‌اند، تولید اتیکت‌های تقلبی، بسته‌بندی مشابه و طراحی و چاپ کارتن اجناس، روش‌های متنوع فریب‌دادن مشتری است که به نظر می‌رسد به سلب اعتماد مردم از این نوع بازارها ختم شده است. راهکار امروز جامعه، خرید چنین وسایلی از فروشگاه‌های آنلاین است اما مگر این فروشگاه‌ها، جنس خود را از چه محل‌هایی تهیه می‌کنند؟

این موضوع فقط محدود به بازار لوازم دیجیتالی و الکترونیکی نمی‌شود، هم‌زمان با ورود پلیس به بازار مروی و جمع‌آوری لوازم آرایشی و بهداشتی بدون مجوز ورود به داخل کشور (یا همان قاچاق)، خبری از تلویزیون منتشر شد که نشان می‌داد در کارگاهی خارج از شهر تهران، چندسالی است که قوطی شامپوهای معروف دنیا با مواد غیراستاندارد و بی‌کیفیت پر شده و جعبه‌جعبه از این شوینده‌ها روانه بازار می‌شود! شاید مسئولان نظارتی به این نکته التفات داشته‌اند و در مسیرهای پرمخاطب، مانند ایستگاه‌های مترو، با نصب بنرهایی از مردم خواسته‌اند از دست‌فروشان مترو، کالای بهداشتی نخرند، چراکه ممکن است اصل نباشد؛ اما سؤالی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که خلاف‌کار این پرونده چه کسانی هستند؛ تولیدگران غیرقانونی یا فروشندگان از همه‌جا بی‌خبر مترو؟

از فروش پایان‌نامه تا دزدی نقل‌قول

دیدن آگهی فروش پایان‌نامه برای هر عابر شهر به مسئله‌ای عادی بدل شده است، آن‌قدر عادی که گاهی اوقات دیدن چنین آگهی‌هایی روبه‌روی سردر دانشگاه‌های معروف کشور، هیچ بیننده‌ای را متعجب نمی‌کند. اما این پدیده تلخ که سالانه میلیون‌ها تومان تراکنش مالی داشته و بسیاری از دانشجویان را به تنبلی و بسیاری از استادان را به کارآگاه‌بازی اجباری واداشته، به زندگی روزمره هم ورود پیدا کرده است. اینکه هرکدام از ما می‌خواهیم در شبکه‌های مجازی و در حرف‌زدن‌های یومیه بهتر و داناتر به نظر برسیم، بهانه‌ای برای آن شده که نقل‌قول‌های مستند و علمی چهره‌های مهم فرهنگ و هنر جهان را به نام خود، این‌سو و آن‌سو انتشار دهیم. فرقی هم ندارد که آن چهره دکتر شریعتی خودمان باشد یا مارکزِ آمریکای لاتین. مهم این است که نوعی خلاف مبتنی‌بر بی‌اخلاقی در حال گسترش و همه‌گیرشدن است به‌طوری‌که بعضی از استادان دانشگاهی نسبت به این موضوع واکنش نشان داده و از مردم خواسته‌اند مراقب حق مالکیت جمله‌های قصار باشند.

امان‌الله قرایی‌مقدم در این زمینه نگاهی متفاوت از دیگر استادان دانشگاه دارد. او که استاد جامعه‌شناسی است، در پاسخ این سؤال «شرق»، به دیدگاه «رایزمن» اشاره می‌کند که بسیاری از جوامع در حال حرکت به سمت «خودمختاری» هستند و این خودمختاری را در جامعه ما این‌طور مورد نقدوبررسی قرار می‌دهد: «امروز جوانان ما از نسل‌های مختلف به سمت خوداندیشی به حرکت درآمده‌اند پس اگر می‌خواهیم زمینه این حرکت را روان‌تر کنیم، باید از کمپین‌ها، گروه‌ها و کانون‌های مختلف در این عرصه بهره‌مند شویم. به عبارت دیگر، نگاه من بدل‌شدن حرکت‌های فردی به گروهی است و این روش به کاهش چنین پیامدهایی منجر خواهد شد». به گفته او، اگر «بخواهیم جامعه به سوی توسعه‌یافتگی حرکت کند، باید زیرساخت‌هایی برای آن فراهم شود که یکی از این زیرساخت‌ها، داشتن عزت نفس در بیان دیدگاه‌های فردی و مستقل از نگاه رایج و مسلط است و این روش میسر نمی‌شود جز با تمرکز بر حرکت‌های گروهی که به درک عمومی منجر می‌شوند». حال سؤال اینجاست آیا می‌توان با چنین روشی، جلو کپی‌برداری غیرمجاز و سندزدن حرف بزرگان را به نفع افراد گرفت؟ قرایی به این مسئله به عنوان چالشی جدی نگاه نمی‌کند و حتی معتقد است آداب‌ورسوم قدیمی ایران با مذموم‌دانستن چنین رفتارهایی، راه را برای بروز آن بسته‌اند، اما بااین‌حال، تأکید می‌کند: «بسیاری از آنهایی که این سخنان را به نام و از زبان خود بازگو می‌کنند، درحقیقت نمی‌خواهند در عملی مجرمانه شرکت کنند، بلکه می‌خواهند به لحاظ اجتماعی، خود را مترقی‌تر و متفکرتر نشان دهند، اما واقعیت این است که عموما بعد از گفت‌گو به‌اصطلاح مچشان گرفته می‌شود و می‌آموزند هر سخن جایی و هر نکته مکانی دارد».

نگاه

بحران آب و خلاف‌های ریزودرشت

آب دزدی

محمدرضا جعفری*

چشم‌اندازی وسیع، آینده‌ای دم‌دست و آنچه به دیده می‌آید، آب است که به دریا می‌ریزد و هدر می‌شود! دوران توسعه است و همپای آن مصرف، هریک به الزاماتی؛ انگاره‌ای باشکوه، مهار طبیعت، تفکر سازه‌ای، سازه‌هایی عظیم و طرح‌هایی کلان. هرچیزی امکان‌پذیر می‌شود: دشتی سبز در کویر، صنایعی پرمصرف در مرکز فلاتی خشک، کشاورزی گسترده بی‌بازده و آب‌بر؛ همه به یمنِ سد و تونل و انتقال آب. آینده همین امروز است، ملاک داده‌های امروزی، آماری که دست‌اندازی به طبیعت را موجه می‌کند، توسعه کوته‌بینانه را توجیه می‌کند و اگرچه دم از واقعیت می‌زند، اما بر نیمی از واقعیت پرده می‌کشد. خلافی کوچک، اختلافی بزرگ. همه مقصرند، همه شاید خلاف‌کار: آنکه این داده‌ها را تولید می‌کند و آنکه به کار می‌بندد. آورد آب، امروز را ملاک توسعه آتی می‌کند. از مصرف آشامیدنی می‌گوید، راست هم می‌گوید، اما درعمل به کام کشاورزی ناکارآمد و صنایع جاه‌طلبانه پرمصرف می‌شود. از لزوم اشتغال و توسعه دم می‌زند بی‌آنکه جایگزین‌های ممکن و تبعات حتمی و تجربه جهانی را هم بیان کند. آب که هست مصرف می‌کنیم، می‌بندیم و منتقل می‌کنیم.

اما این نوع توسعه، این به ارزانی در دسترس‌بودن، این قدرت در نگفتن نیمی از حقیقت، فرهنگ خود را به بار می‌آورد. مصرف‌گرایی تام و کلبی‌مسلکی: هست پس بریز و بپاش. اطراف‌مان پر از این نوع نگاه به طبیعت است، به مواد خام طبیعی، با این استدلال که پولش را می‌دهیم -اگر هم توانستیم، نمی‌دهیم- و چه ارزان‌تر و دسترس‌تر از آب. رودخانه‌ای روان و سفره‌ای زیرزمینی. مقنی و موتورپمپ. برق مفت‌ومجانی و سرزمینی انگار ارث پدری! و آب فراوان؛ طبیعتی آوردگاه تاخت‌وتاز مصرف‌گرایی بورژواها و طبقه متوسط، میدان کسب‌وکار شادی و نمایش دارایی. ویلاسازی جلوه‌ای از هردوست؛ در طبیعت بکر شمال و چهارمحال‌وبختیاری یا خشکی خوزستان و اصفهان. می‌توان ویلایی ساخت و دور از چشم با کانالی از آب رودخانه، یا چاهی عمیق یا آب لوله‌کشی شهری سبزش کرد و گل کاشت. این ویلا نیاز به استخر دارد. آب هم هست. موتور را روشن می‌کنی و آب تازه از سفره‌های بی‌رمق آب زیرزمینی، از آب مصرف خانگی یا کانالی که فقط شامل مصارف کشاورزی مجاز می‌شود، لحظه‌های شاد شما را تَر می‌کند. همین و به‌سادگی. انگارنه‌انگار که قانون، حفر چاه را محدود کرده، در شهرها با کمبود آب مصرفی مواجهیم و کشاورزی‌مان توان منابع آب تجدیدپذیر را گرفته و هشدارها اینک به نابودی تمدن ایران در دهه‌های آتی کشیده است. اینها، دور از چشم یا اهمال قانون، در مقابل آن لحظه‌های شاد و پولی که جابه‌جا می‌شود به چشم نمی‌آید.

بی‌تفاوتی جامعه‌ای که هشدارها را می‌شنود و نشانه‌ها را می‌بیند، اما حاضر نیست مسئولیت رفتار و هزینه کردار اجتماعی‌اش را در مصرف بی‌محابا و هم‌زمان در تصمیم‌گیری‌های غلط مدیریتی بپذیرد؛ یا چنان می‌کند که فاجعه دیر و دور است و چشم بر واقعیت و بر داده‌های آماری حقیقی می‌بندد؛ جامعه‌ای توجیه‌گر که عادت دارد قانون‌گریزی‌های کوچک خود را نادیده گرفته و مدام بر طبل منزه‌طلبی و هم‌زمان خرده‌گیری از دیگران بکوبد، منتظر فاجعه نخواهد ماند، چراکه خود فاجعه است.

*فعال اجتماعی

زاویه دید

معیدفر معتقد است پرونده زنجانی نقطه‌عطفی در برداشت عمومی جامعه از تخلف است

آیا تخم‌مرغ‌دزد، شتردزد می‌شود؟

آیا ارتکاب به خلاف‌های کوچک و به قول معروف زیرپوستی، می‌تواند زمینه‌ساز خلاف‌کاری حرفه‌ای شود؟ به عبارت دیگر، می‌توان پیش‌بینی کرد ضرب‌المثل «تخم‌مرغ‌دزد، شتردزد می‌شود»، در قرن بیست‌ویکم هم به واقعیت بپیوندد. این موضوع را با «سعید معیدفر»، دکترای جامعه‌شناسی و استاد دانشگاه، در میان گذاشته‌ایم؛ با ذکر این نمونه که برگزاری دادگاه زنجانی در جامعه، مردم را با این سؤال و سؤال‌هایی مشابه مواجه کرده است. بنابراین رویه پاسخ به این سؤال‌ها درست براساس همان تحلیل این استاد دانشگاه از وضعیت اعتماد اجتماعی پس از افشای پرونده بابک زنجانی است. او می‌گوید سخت است بازسازی اعتماد عمومی مردمی که شاهد یکی از بزرگ‌ترین اختلاس‌ها بوده‌اند و تا رد این زخم مرهمی مناسب نبیند، رشد ارتکاب به خلاف‌های ریزودرشت، انکارنشدنی است:

اگر جامعه امروز را جامعه‌ای ببینیم که در حافظه خود پرونده بابک زنجانی را ثبت کرده، آیا می‌توان متوقع بود شهروندان چنین جامعه‌ای از تخلفات کوچک، عاری باشند؟

واقعیت این است بی‌اعتمادی در سطح گسترده‌ای به وجود آمده و حتی در پیگیری اخبار دادگاه زنجانی هم شاهد بی‌تفاوتی مردم در برابر اخبار رسانه‌ها هستیم. این روزها بیش از هر چیز، اماواگرهای فراوانی در افکار عمومی درباره نوع برخورد با چنین پرونده‌ها و چنین اشخاصی به وجود آمده،اما این موضوع فقط محدود به قوه مجریه نمی‌شود، برخی پرونده‌ها که در حوزه‌های دیگری مفتوح شده و در جریان است، نگاه طیفی از جامعه را نسبت به دیگر دستگاه‌ها نیز با شک‌وتردید توأم کرده است. مردم در مواجهه با قوا، خواستار بی‌طرفی هستند و می‌خواهند هر سه قوه، نگاه مردم را نمایندگی کنند.

چه زمانی می‌توان امیدوار بود شتردزد، الگویی برای تخم‌مرغ‌دزد نباشد؟

چه زمانی این اتفاق خواهد افتاد؟ همه جواب را می‌دانند و نیازی به اظهارنظر تازه‌ای از طرف من نیست، چراکه درمجموع شرایط کشور ما درحال‌حاضر به گونه‌ای است که فعالان حوزه‌های مختلف نمی‌توانند در این زمینه تأثیرگذار باشند. ادامه این روند هم نه‌فقط سرمایه‌های اجتماعی را بازسازی نمی‌کند، بلکه زخم بیشتری به آن وارد می‌کند.

آیا می‌توان در این زمینه از مردم متوقع بود که خود را براساس مناسبات اجتماعی و اخلاقی، متضمن به رعایت وجدان بدانند و حتی از ارتکاب به خلاف‌هایی از این‌دست دوری کنند؟

پیش از پاسخ به این سؤال، باید پرسید آدم‌های بی‌طمع، دوست‌دار کشور و کاردان‌های حرفه‌ای و بی‌توقع تا چه حد توانسته‌اند در ساختار اداره کشور، به عنوان نماینده مردم حضور پیدا کنند؟ امثال بابک زنجانی در دستگاه‌های مختلف حامیان قدرقدرتی داشتند که در جست‌وجوی منافع شخصی و گروهی خود، از او حمایت می‌کردند، کسانی که دلسوز جامعه و متعهد به آن به شمار می‌روند، تا چه میزان از این حمایت‌ها برخوردارند؟ چقدر تریبون دارند؟ آنهایی که امروز خانه‌نشین شده‌اند، تا چه حد می‌توانند در میدان جامعه کنشگر و کارگزار باشند؟

اما به نظر می‌رسد نسل جوان‌تر چندان منتظر معجزه‌ای در بیرون نمانده و دست‌به‌کار اعتمادزایی شده است. با این موضوع موافقید؟

طبعا داریم تلاش‌هایی را از سوی مردمی که تصمیم گرفته‌اند سرمایه اجتماعی خود را بازسازی کنند می‌بینیم و در شبکه‌های مجازی، شاهد انواع کمپین‌ها، فعالیت‌های حمایتگرانه، کارهای خیر دسته‌جمعی و... هستیم و این موضوع نشان می‌دهد به‌نوعی بسیاری از مردم علاقه‌مندند برای احیای جامعه خود هر کاری را که از دستشان برمی‌آید انجام دهند. اما متأسفانه در برخی موارد صدای همین جامعه محدود هم شنیده نمی‌شود و گاه به حاشیه رانده می‌شوند. به اعتقاد من، جوان‌ها فرصت‌های زیادی را برای بهبود اوضاع جامعه و اصلاح رفتارهای این‌چنینی ایجاد کرده‌اند اما امکاناتشان محدود است یا اینکه دستگاه‌ها به جای اعتماد به آنها و استفاده از فرصت‌هایی که به وجود می‌آورند، به چنین پدیده‌های اجتماعی‌ای به چشم تهدید نگاه می‌کنند نه فرصت. اگر فکر می‌کنیم اصلاح جامعه از طریق چنین فعالیت‌ها و مشارکت‌هایی فراهم می‌شود، باید دست آنها را در اجرای برنامه‌هایشان بازتر بگذاریم و به آنها میدان دهیم، نه اینکه از هر فرصتی برای محدودکردنشان استفاده کنیم.